

پژوهش‌های فلسفی، شماره‌ی پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۱-۱۳۹

تفسیر موقعیت اولیه رالز با توجه به نظریه‌ی خودآیینی کانت^۱

فاطمه هاشمی^۲

دانش‌آموخته‌ی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه، تهران،

ایران.

حسین گلچینی^۳

استادیار دانشگاه گنبد کاووس.

چکیده

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲) مهم‌ترین فیلسوف سیاسی قرن بیستم است. او دو دوره‌ی فکری دارد، در دوره‌ی اول فکری خود که در کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* نمایان می‌شود، از کانت در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق اثر پذیرفته است. کانت انسان را خودآیین می‌داند؛ هرگاه شخص بر اساس عقل خود، به انتخاب اصول بپردازد به صورت خودآیین عمل کرده است. شخص فقط باید بر اساس اصولی که خودش انتخاب کرده است عمل کند. در نظر کانت، تصمیم شخص به پیروی از امیال به جای متابعت از عقل خویش، نمونه‌ی اعلای دیگرآیینی است. رالز در نظریه‌ی عدالت خویش از موقعیتی به نام موقعیت اولیه نام می‌برد که در آن موقعیت فرد نسبت به منافع فردی خویش ناآگاه است و از این طریق به انتخاب اصول عدالت می‌پردازد. اصولی که در این موقعیت انتخاب می‌شود، عین عدالت است. فرد حاضر در موقعیت اولیه‌ی رالز که در پشت پرده‌ی بی‌خبری قرار گرفته است شباهت فراوانی با فرد عقلانی و خودآیین کانت دارد. هر دو برای فردی که می‌خواهد درباره‌ی اصول عدالت داوری کند و پایه‌ی اخلاقی را پی‌بریزد، شرایطی را در نظر می‌گیرند: این فرد باید خودآیین و آزاد باشد و این خودآیینی در سایه‌ی نادیده گرفتن منافع فردی حاصل می‌شود. هم‌چنین در هر دو نظریه، اصول توسط افرادی عقلانی انتخاب می‌شوند و این افراد تنها تحت قوانینی که خود انتخاب کرده‌اند، عمل می‌کنند.

واژگان کلیدی: کانت، رالز، موقعیت اولیه، پرده‌ی بی‌خبری، خودآیینی، امر مطلق.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۹/۸ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۳/۲۱

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Ftmhashemi88@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: golchinih@yahoo.com

مقدمه

در زمانی که به فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی کمتر توجه می‌شد، رالز با طرح نظریه‌ی عدالت خویش، شیوه‌ی جدیدی برای پرداختن به مسئله‌ی عدالت مطرح کرد. رالز دو دوره‌ی فکری دارد. دوره‌ی اول فکری‌اش به رالز متقدم و دوره‌ی دوم به رالز متأخر معروف شده است. تأکید فراوانی از طرف رالز متقدم بر رنگ کانتی داشتن نظریه‌ی عدالت وی وجود دارد؛ یعنی رالز در دوره‌ی اول فکری خود بسیار تحت تأثیر کانت قرار گرفته و خودش در موارد مکرر در کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* به شباهت دیدگاه خویش با کانت اشاره کرده است. از سوی دیگر، یکی از چرخش‌های اساسی رالز در دوره‌ی دوم فکری‌اش، فاصله گرفتن از کانت و تفسیر کانتی از نظریه‌ی عدالت است.

رالز از موقعیتی به نام موقعیت اولیه نام می‌برد. شرایط موقعیت اولیه به گونه‌ای است که فرد می‌تواند در آن شرایط، انتخاب خودآیین داشته باشد و بر اساس عقل خود اصول عدالت را تعیین کند.

پرسشی که می‌خواهیم در این مقاله به آن پاسخ دهیم این است که چگونه می‌توان موقعیت اولیه را با توجه به خودآیینی در نظریه‌ی اخلاقی کانت تفسیر کرد؟ این پرسش در حقیقت نشانگر یکی از جهات تأثیرپذیری رالز از کانت است که مقاله در پی پاسخ‌گویی به آن است.

برای پاسخ به این پرسش ابتدا خودآیینی در نظریه‌ی اخلاقی کانت را توضیح می‌دهیم. سپس به شرح موقعیت اولیه از دیدگاه رالز می‌پردازیم و پس از آن به تفسیر موقعیت اولیه با عنایت به نظریه‌ی خودآیینی کانت می‌پردازیم.

۱. خودآیینی^۱ در نظریه‌ی اخلاقی کانت

از نظر کانت، عمل به دلیل مطابقتش با اصل صوری، دارای ارزش اخلاقی می‌شود نه به دلیل نتایجی که از آن عمل حاصل می‌شود. انسان‌ها اصل صوری اخلاق را در قالب فرمان درمی‌یابند که یک قسم آن فرمان مطلق^۲ است. هرچند کانت می‌گوید تنها یک فرمان مطلق (فرمان اخلاقی) داریم، ولی پنج صورت‌بندی^۳ از آن مطرح می‌کند که عبارت‌اند از:

1. autonomy
2. categorical imperative
3. formula

الف) صورت‌بندی I یا صورت‌بندی قانون کلی.

ب) صورت‌بندی Ia یا صورت‌بندی قانون طبیعت.

ج) صورت‌بندی II یا صورت‌بندی غایت فی‌نفسه.

د) صورت‌بندی III یا صورت‌بندی خودآیینی اراده.

ه) صورت‌بندی IIIa یا صورت‌بندی قلمرو غایات.^۱

کانت در چهارمین صورت‌بندی از فرمان مطلق خویش که صورت‌بندی خودآیینی اراده نام دارد می‌گوید: «چنان عمل کن که اراده بتواند در عین‌حال به واسطه‌ی ماکزیم اراده، خود را واضع قانون عام بداند.»^۲ این صورت‌بندی، مبتنی بر این اصل است که اراده‌ی عقلانی، قوانینی را که از آنها اطاعت می‌کند، خودش وضع می‌کند. اراده، تابع هر قانونی نیست، بلکه تابع قانونی است که خود، وضع می‌کند. اگر فاعل عاقل واقعاً غایت فی‌نفسه است، باید واضع قوانینی باشد که ملزم به اطاعت کردن آنهاست؛ زیرا قوانینی که خود اراده واضع آنها نباشد در اجرا و انجام آنها، شخص از انسان به عنوان وسیله‌ای صرف استفاده می‌کند. تصور کنیم موجودات عاقل تابع قانونی هستند که خودشان وضع نکرده‌اند، در آن صورت، عامل مؤثری خارج از این موجودات باید باشد که آنان را به حرکت وادارد تا مطابق قانون عمل کنند. اطاعت از قانون ممکن است منطبق با تکلیف باشد، ولی از سر تکلیف نباشد. در این صورت، اراده‌ی نیک^۳ نمودار نمی‌شود و چنین اطاعتی ارزش اخلاقی حقیقی ندارد. پس قانون و فرمان برای این که اخلاقی باشد، باید از اقتداری غیر از خود ما ناشی نشده باشد و خود-آیینی اراده چیزی غیر از این نیست.^۴

بر پایه‌ی اصل «خودآیینی»، انسان از قانون‌هایی پیروی می‌کند که فقط به وسیله‌ی خود او وضع شده‌اند. این قانون‌ها، عام و کلی هستند. «اراده‌ی هر ذات خردمند، اراده‌ی قانون‌گذار عام است.»^۵ بر اساس این اصل، فقط قاعده‌های رفتار که با اراده به مثابه‌ی قانون-گذار عام هماهنگ باشند، پذیرفته‌اند. اراده در صورتی از قانون پیروی می‌کند که خود بتواند در هیأت قانون‌گذار ظاهر شود.

۱. کانت، بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، صص ۸۳-۶۰.

۲. همان، ص ۷۸.

3. good will

۴. محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه‌ی اخلاق کانت، صص ۵۸-۱۵۵.

۵. کانت، بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، ص ۷۸.

در اندیشه‌ی کانت، بر پایه‌ی اصل چهار که اراده‌ی هر ذات خردمند، اراده‌ی قانون‌گذار عام است، قانون‌هایی که انسان از آنها پیروی می‌کند، فقط به وسیله‌ی خود او وضع شده‌اند و در عین حال، قانون‌هایی عام هستند.

ایده‌ی قانون اخلاقی است که راهنما و تعیین‌کننده‌ی کردار انسان بوده و او را ملزم به ادای تکلیف می‌کند و تکلیف وقتی معنا دارد که چون یک فرمان مطلق بیان شود و بنیاد آن، همانا عقل باشد، نه تمایلات و احساسات. انسان فقط تابع قانون‌هایی است که ساخته‌ی خود اوست؛ گو آن‌که عمومی است و او باید فقط طبق اراده‌ی رفتار کند که از آن خود اوست.^۱ مطابق نظریه‌ی سیاسی کانت، آن‌چه به فرد در برابر قدرت دولت، اقتدار و پایگاه اخلاقی می‌دهد، خودآیینی است که اساس آن، احساسات یکایک افراد نیست. بنیادی‌ترین مرجع در زندگی هر فرد، عقل خود اوست. هر کس دارای این اختیار خودآیینی و بنابراین دارای این حق و مسئولیت است که بر خود حاکم باشد و مهار سرنوشت خویش را تا حدّ ممکن به دست گیرد.

چهارمین اصل این اندیشه است که اراده‌ی هر ذات خردمند، اراده‌ی قانون‌گذار است؛ یعنی این‌که فقط اراده‌ای که با عقل مطابقت دارد می‌تواند قانون‌گذار عمومی به حساب آید و قانون اخلاقی، در واقع، عین اراده‌ی معقول همگان است.^۲ آن‌چه برای یک تن ممنوع است، برای همه ممنوع است و آن‌چه برای یک تن الزامی است، برای همه الزامی است. اگر بناست در مقام عاملان اخلاقی عمل کنیم، باید خودمان آزادانه بخواهیم که قانون اخلاق عمومیت داشته باشد و متقابل عمل کند. فقط این‌گونه خودقانون‌گذاری، خودآیینی است، پس این صورت فرمان مطلق را می‌توان «فرمول خودآیینی» نام نهاد.

۱. خودت فکر کن.

۲. از نظرگاه همه‌ی اشخاص دیگر فکر کن.

۳. منسجم و بدون تناقض فکر کن.

این شروط مجموعاً مساوی است با بیان دیگری از قانون خودآیینی از نظر شیوه‌ی کاربرد، و آن‌چه در آنها تأکید می‌شود این است که خودآیینی، یکی از صفات عاملان آزاد و عاقل و همچنین

۱. پیشداد اخگری، بررسی مفهوم آزادی و اراده از نظرگاه متافیزیکی و سیاسی در فلسفه‌ی ایمانوئل کانت، ص ۱۱۷.

۲. مجتهدی، فلسفه‌ی نقادی کانت، ص ۱۱۲.

آرمانی فراتر از شخص و دارای کیفیت اجتماعی است.^۱ خودآیینی در اصطلاح کانت، دال بر توانایی و مسئولیت ما است به دانستن این‌که اخلاق از ما چه می‌خواهد و سپس عمل کردن بر طبق آن. قانون خودآیینی در اساس، بالاترین شرط محدودکننده‌ی کلیه‌ی غایات ذهنی است، نه هنجارهایی ناظر بر پیشبرد و ارضاء امیال. اگر اراده حقیقتاً از سر تکلیف^۲ عمل کند، خودآیینی ضروری است و ثانیاً اگر اراده، قابلیت خودقانون‌گذاری دارد، در آن صورت، اراده تابع قانون اخلاقی است.

احکام تجربی همواره احکام امر واقع هستند. تجربه تنها در مورد چیستی اشیاء به ما می‌گوید و نه چیزی بیشتر. در واقع، اگر صرفاً به جریان طبیعت بنگریم، «باید» اصلاً معنا و کاربردی ندارد. ما نمی‌توانیم سؤالاتی را که در ضمن آنها «باید» هست، در حوزه‌ی تجربه مطرح کنیم. در حوزه‌ی طبیعت چه چیزی باید رخ دهد؟ خواص دایره چه باید باشد؟ بلکه تنها می‌توانیم بپرسیم که چه چیزی در طبیعت رخ می‌دهد، یا دایره چه ویژگی‌هایی دارد.^۳ بنای هنجارهای اخلاقی را نمی‌توان بر تجربه گذاشت. آن‌چه تجربه نشان می‌دهد این است که مردم به همه‌گونه رفتارها دست زده‌اند؛ بنابراین استفاده از تجربه‌ی صرف، امکان ایجاد نظرگاه اخلاقی را از میان خواهد برد. آن‌چه کانت محل توجه قرار می‌دهد، نیاز به یک فلسفه‌ی اخلاقی محض کاملاً منزله از هر چیز تجربی است.

فرمان مطلق نیز مانند اصل عدالت، برای این‌که یکی از هنجارهای عینی باشد، فقط باید بر اساس عقل بنا شود. هر عاملی تا آن‌جا که فقط بر مبنای عقل عمل می‌کند، ضوابطی برمی‌گزیند و بر پایه‌ی آنها عمل می‌کند که خالی از تناقض باشند و در مابینت با سایر ضوابطی که او ممکن است برگزیند، قرار نگیرند. هر عامل دیگری نیز که فقط بر پایه‌ی عقل عمل کند، می‌تواند این‌گونه ضوابط را برگزیند و بر اساس آنها عمل کند.

آن‌چه به هر فرد کرامت می‌دهد، مقام اجتماعی یا استعدادهای ویژه یا موفقیت نیست، بلکه نیروی عقل است و نیز توان هر فرد برای این‌که بیاندیشد و تصمیم بگیرد که نه تنها به زندگی خود شکل دهد، بلکه با وضع قوانینی که ساختار قانونی زندگی همه را تشکیل می‌دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل میان مردم یاری برساند.^۴

۱. سالیوان، اخلاق در فلسفه‌ی کانت، ص ۱۵۸.

2. from duty

۳. کانت، سنجش خرد ناب، ص ۶۲۰.

۴. سالیوان، اخلاق در فلسفه‌ی کانت، ص ۴۵.

خودآیینی اراده به نحو ضمنی در مفهوم فرمان مطلق وجود دارد چرا که اختیار، شرط ماتقدم عمل به قانون اخلاقی است.^۱ به نظر کانت، مهم‌ترین واقعیت درباره‌ی ما در درجه‌ی اول این است که خودآیینی داریم؛ یعنی دارای این توانیم که تصمیمات مربوط به خویش را شخصاً بگیریم و مطابق آن زندگی کنیم، نه این‌که مانند سایر عمل‌کنندگان در جهان، کلاً تابع قوانین طبیعی علت و معلول باشیم؛ بنابراین بنیادی‌ترین تکلیف ما این است که خودآیینی خویش را به مرحله‌ی عمل درآوریم و بکوشیم صاحب منش اخلاقی شویم؛ یعنی تکلیف خود را هر چه باشد ادا کنیم و به انگیزه‌ی اخلاقی دست به این کار بزنیم.

۱.۱. دیگرآیینی^۲

کانت، اصل چهارم را اصل «خودآیینی» می‌نامد و آن را در برابر نظرهای دیگر درباره‌ی اراده، قرار داده و نام «دیگرآیینی» بر آن می‌نهد و بر هر اصلی اطلاق می‌شود که مبتنی بر خود-آیینی اراده نباشد. اراده‌ای که مبتنی بر تمایل و نفع شخصی است و یا اراده‌ای که مبتنی بر اصلی است که خودش وضع نکرده، دیگرآیینی نام دارد. قوانین باید مبتنی بر عقل باشند. به عقیده‌ی او، رجوع به هر چیزی، خارج از دایره‌ی عقل هر کس، دیگرآیینی است. کانت می‌اندیشد که عقل، اطاعت از هیچ قانونی را نمی‌پذیرد جز آن‌چه خود بر خویشتن تحمیل می‌کند. اگر عقل، تابعیت قانون‌های درونی خویش را نپذیرد، مجبور است در برابر قانون‌های بیرونی که غالباً قدرت‌های خودکامه، آنها را تحمیل می‌کنند، سر فرود آورد. عقل در نگاه کانت، خودآیین است و فقط از قانون‌هایی پیروی می‌کند که خودش آنها را وضع کرده است. خودآیینی عقل، آن را از تبعیت و اسارت هرگونه قدرتی می‌رهاند. فرمان عقل، دربرگیرنده‌ی احترام‌نهادن به حقوق اساسی انسان است و زور و اجبار را برنمی‌تابد.^۳ کانت دیگر را هر چیزی خارج از دایره‌ی عقل خود شخص می‌داند. در نظر کانت، تصمیم شخص به پیروی از امیال به جای متابعت از عقل خویش، نمونه‌ی اعلامی دیگرآیینی است.^۴

۱. مجتهدی، فلسفه‌ی نقادی کانت، ص ۱۱۸.

2. heteronomy.

۳. محمودی، فلسفه‌ی سیاسی کانت: اندیشه‌ی سیاسی در گستره‌ی فلسفه‌ی نظری و فلسفه‌ی اخلاق، ص ۱۶۷.

۴. سالیوان، اخلاق در فلسفه‌ی کانت، صص ۸۲-۱۷۹.

۲. موقعیت اولیه‌ی رالز

رالز در نظریه‌ی عدالت خویش، موقعیتی را در نظر می‌گیرد که در آن بر سر اصول عدالت مورد نظرش توافق حاصل می‌شود. او این موقعیت را موقعیت اولیه می‌نامد.

موقعیت اولیه، مهم‌ترین بخش نظریه‌ی عدالت رالز را تشکیل می‌دهد. منظور او از موقعیت اولیه، موقعیتی فرضی و ایده‌آل است که در آن، اصول عدالت گزینش می‌شود. در این موقعیت، شرایطی وجود دارد که افراد جامعه در آن شرایط، بدون اطلاع از موقعیت آینده‌ی خود، اصول عدالت را گزینش می‌کنند. در این موقعیت، افراد در مورد یک جامعه‌ی عادلانه و منصفانه تصمیم می‌گیرند.^۲

رالز، این موقعیت را چنین توصیف می‌کند:

۱. این موقعیت، یک موقعیت فرضی^۳ است و افراد حاضر در آن، اشخاصی ساختگی هستند و فقط در تصور ما وجود دارند.

۲. این موقعیت، منحصر به زمان خاصی نیست بلکه در هر زمان که بخواهیم، می‌توانیم وارد این موقعیت شویم.

۳. افراد شرکت کننده در موقعیت اولیه، عقلانی و برابر هستند. این افراد دارای ویژگی‌های خاصی هستند و در شرایطی قرار دارند که نمی‌توانند تصمیمی به نفع خود بگیرند.^۴

در حقیقت، موقعیت اولیه نوعی ابزار گزینش است و هر توافقی را که طرف‌های قرارداد به آن می‌رسند، باید به عنوان یک توافق فرضی و غیرتاریخی در نظر گرفت؛ چنان‌که خود او در کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* می‌گوید: «ما در هر زمان می‌توانیم وارد موقعیت اولیه شویم.»^۵

موقعیت اولیه، یک موقعیت فرضی است که طی آن، افراد با داشتن ویژگی‌هایی به روش منصفانه، اصول عدالت را انتخاب می‌کنند. اگر کسی یکی از مفاهیم عدالت را بر مفهوم دیگر ترجیح دهد، دیگران هم همان مفهوم را انتخاب می‌کنند و به توافق می‌رسند.^۶

1. original position
2. Rawls, *A Theory of Justice*. p.118.
3. hypothetical
4. Ibid, pp.102-105.
5. Ibid, p.17.

۶. رالز، *نظریه‌ی عدالت*، ص ۲۲۱.

در موقعیت اولیه، افراد حاضر در آن، در شرایط خاصی به سر می‌برند به طوری که نمی‌توانند تصمیمی به نفع خود بگیرند و در همین شرایط خاص است که اصول عدالت، گزینش می‌شود و باز به دلیل همین شرایط خاص در موقعیت اولیه است که هر چه در این موقعیت، مورد توافق قرار گیرد، حق و عادلانه خواهد بود؛ چون اصولاً امکان تصمیم‌گیری به نفع خود، در این موقعیت از بین رفته است. واقعیت این است که انسان‌ها در شرایط عادی، هیچ‌گاه نمی‌توانند به تعریفی مشترک از عدالت دست پیدا کنند. وجود دیدگاه‌های اخلاقی و مذهبی متنوع و متکثر و همچنین منافع متفاوت باعث می‌شود که انسان‌ها نتوانند بر سر یک مفهوم از عدالت به توافق برسند. رالز به این واقعیت توجه دارد و به همین علت است که افراد حاضر در موقعیت اولیه را در شرایطی قرار می‌دهد که نسبت به هر آن‌چه مانع توافق است، در بی‌خبری قرار بگیرند تا زمینه‌ی توافق فراهم آید. این خصوصیت مهم در موقعیت اولیه را رالز پرده‌ی بی‌خبری^۱ می‌نامد.

پرده‌ی بی‌خبری دو کارکرد دارد: اول این که امکان حصول توافق را فراهم می‌آورد و دوم این که شرایط انتخاب اصول عدالت را کاملاً منصفانه می‌کند؛ زیرا ناآگاهی در موقعیت اولیه، زمینه‌ی انتخاب جانب‌دارانه و به نفع خویش را از بین می‌برد. حال باید ببینیم افرادی که در پشت پرده‌ی بی‌خبری قرار گرفته‌اند، نسبت به چه اموری جاهل هستند و به چه اموری آگاهی دارند؟

افراد در موقعیت اولیه، نسبت به بسیاری از واقعیات و اطلاعات جاهل هستند. هیچ‌کس اطلاعی از جایگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی خود ندارد. همچنین از این که در کدام طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی قرار دارند و سهم آنها از هوش و توانایی‌های طبیعی چقدر است. فراتر از این، طرف‌ها خصوصیت جامعه‌ی خودشان را هم نمی‌دانند؛ یعنی آنها از وضع سیاسی و اقتصادی و فرهنگ جامعه‌ی خود هم خبری ندارند. آنها حتی نسبت به ویژگی‌های روانی خود نیز غافلند. افراد در موقعیت اولیه نمی‌دانند که به کدام نسل تعلق دارند. به طور کلی آنها از هر چیزی که مانع توافق شود بی‌اطلاعند. آنها باید اصولی را انتخاب کنند که صرف‌نظر از آن که مشخص باشد به چه نسلی تعلق دارند، بتوانند نتایج آن را بپذیرند. افراد حاضر در موقعیت اولیه درباره‌ی همه‌ی واقعیات در بی‌خبری قرار ندارند. بلکه آنها می‌دانند که جامعه‌شان در شرایط عدالت قرار دارد. آنها همچنین نسبت به حقایق عام و واقعیات‌های

1. the veil of ignorance

کلی درباره‌ی جامعه‌ی انسانی، اطلاعات و آگاهی دارند. آنان از امور سیاسی و اصول نظریه‌ی اقتصادی نیز آگاهی دارند.^۱

رالز می‌گوید: من در اغلب موارد فرض می‌کنم که طرف‌ها همه‌ی اطلاعات عمومی را در اختیار دارند. هیچ واقعیت عامی برای آنها ناشناخته نیست. در حقیقت، طرف‌ها از تمام حقایق کلی که انتخاب اصول عدالت را تحت تأثیر قرار می‌دهند آگاهی دارند. این نوع اطلاعات در موقعیت اولیه قابل قبول است؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که نسبت به این آگاهی‌ها، محدودیتی وجود داشته باشد. محدودیت آگاهی از حقایق خاص و شخصی به این دلیل بود که مانعی جدی برای توافق ایجاد می‌کرد و منصفانه‌بودن شرایط عدالت را از بین می‌برد.^۲

به عبارت دیگر، طرف‌ها هیچ امکانی برای چانه‌زنی ندارند. هیچ‌کس جایگاه خود را در جامعه نمی‌داند؛ بنابراین، هیچ‌کس در موقعیتی نیست که اصول را به نفع خود تنظیم کند. پس محدودیت در داشتن اطلاعات در موقعیت اولیه از اهمیت زیادی برخوردار است. بدون این محدودیت‌ها هرگز نمی‌توانیم نظریه‌ی قطعی درباره‌ی عدالت تدوین کنیم. هدف از تعریف موقعیت اولیه، رسیدن به راه‌حل مطلوب است، اما اگر برخورداری از اطلاعات جزئی و شخصی مجاز باشد، آن‌گاه افراد به نفع خود تصمیم می‌گیرند و موقعیت اولیه از حالت بی‌طرفی خارج می‌شود، در حالی که این موقعیت می‌خواهد فرآیندی منصفانه به وجود آورد تا اصول مورد توافق در آن، عادلانه باشد.

حال اگر سؤال شود چرا رالز چنین شرایطی را برای افراد در موقعیت اولیه ترسیم می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت چون رالز می‌خواهد افراد را در موقعیتی برابر و بی‌طرف قرار دهد تا آنها بتوانند اصول مشترک عدالت را انتخاب کنند و این اصول بر اساس منافع شخصی نباشد. افراد اگر بدانند موقعیت آنها در جامعه‌ی واقعی چیست، هر فرد سعی می‌کند همان اصولی را انتخاب کند که فقط به نفع خویش باشد؛ بنابراین، این افراد به توافق نخواهند رسید. در نتیجه رالز با طرح پرده‌ی بی‌خبری می‌خواهد همه‌ی طرف‌های قرارداد از هر ویژگی‌ای که آنها را از سایر افراد شرکت‌کننده در قرارداد متمایز می‌کند، بی‌خبر باشند. او با این کار دو مشکل را حل می‌کند: اول این که هر گونه زمینه‌ای که موجب عدم توافق طرف‌های قرارداد می‌شود را از بین می‌برد و دوم این که پرده‌ی بی‌خبری، رابطه‌ی

۱. رالز، نظریه‌ی عدالت، ص ۱۹-۲۱۸.

2. Rawls, *A Theory of Justice*, p.119.

میان طرف‌های قرارداد را با یکدیگر منصفانه می‌گرداند و نوعی بی‌طرفی را برای طرف‌های قرارداد ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، رالز با این فرض، افراد را از اموری که آنها را از بی‌طرفی خارج می‌کند، محروم می‌گرداند.

به غیر از قرار گرفتن در پرده‌ی بی‌خبری، شرایط دیگری نیز بر افراد حاضر در موقعیت اولیه حاکم است که جهت تحقق شرایط منصفانه و برابر لازم است که آن ویژگی‌ها را داشته باشند و ما به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) آزاد بودن: اولین ویژگی انسان حاضر در موقعیت اولیه، آزاد بودن است؛ به این معنا که افراد بدون هیچ فشار و مانعی، به گفت‌وگو می‌پردازند و برای توافق و تصمیم‌گیری، نه اجبار سیاسی وجود دارد و نه اجبار اخلاقی.

ب) عاقل بودن: رالز معتقد است که افراد در موقعیت اولیه، عاقل هستند؛ البته عقلانیت به معنای عقلانیت ابزاری است؛ یعنی آنها رابطه‌ی بین هدف و وسیله را درک می‌کنند و برای تأمین اهدافشان از بهترین وسیله استفاده می‌کنند و می‌دانند که چه شرایطی اهداف آنها را ممکن و مقدور و چه شرایطی اهداف را نامقدور می‌کند و لذا تصمیماتی که در موقعیت اولیه می‌گیرند، کاملاً عاقلانه است.^۱

رالز در کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* می‌گوید: فرض من این است که افراد در موقعیت اولیه عقلانی‌اند؛ یعنی همه تلاش می‌کنند تا در انتخاب اصول عدالت، به بهترین شکل، منافع خود را پیش ببرند. فرض افراد این است که مقدار بیشتری از خیرهای اجتماعی را بر میزان کمتر ترجیح می‌دهند. افراد حاضر در موقعیت اولیه، دانش کافی برای اولویت‌بندی اصول عدالت دارند. آنها می‌دانند که به طور کلی باید تلاش کنند تا آزادی‌هایشان را حفظ کنند، فرصت‌هایشان را گسترده‌تر کنند و ابزار خودشان را به منظور پیگیری اهدافشان بهبود بخشند. به طور کلی، آنها می‌توانند یک تصمیم عقلانی اتخاذ کنند. آنها گزینه‌های پیش روی خود را اولویت‌بندی می‌کنند و این اولویت‌بندی را بر اساس میزان کارایی‌ها در پیشبرد هدف‌هایشان انجام می‌دهند. آنها از اصولی پیروی می‌کنند که به بیشترین نحو ممکن، هدف‌هایشان را برآورده سازند و در اجرای موفقیت‌آمیز آنها، به آنان کمک کنند.^۲

۱. رالز، *نظریه‌ی عدالت*، ص ۲۲۶.

۲. همان، صص ۲۲۶-۲۷.

رالز می‌گوید: من در اینجا فرض می‌گیرم که یک انسان خردمدار که در موقعیت اولیه قرار دارد، حسود نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که اگر خودش دچار ضرری شد، آرزو داشته باشد دیگران هم به آن ضرر دچار شوند. پس در مرحله‌ی اول، اصول عدالت بر پایه‌ی این فرض که حسادت وجود ندارد، استخراج می‌شوند و در مرحله‌ی دوم نشان می‌دهد که برداشت به دست آمده تحت این شرایط، امکان‌پذیر است و غیر واقع‌بینانه نیست. پس عقلانیت افراد در موقعیت اولیه به این نکته منجر می‌شود که اشخاص در موقعیت اولیه تلاش می‌کنند اصولی را بپذیرند که نظام غایبات آنها را تا حد امکان پیش برد و برای کسب بیشترین حد ممکن از امتیازات، کوشش کنند.

رالز هم‌چنین می‌گوید: انگاره‌ی دیگری هم برای برآورده شدن این هدف وجود دارد. بنا بر این فرض، طرف‌ها می‌توانند درکی از عدالت داشته باشند. این فرض تضمین‌کننده‌ی وحدت توافق اولیه است؛ یعنی طرف‌ها می‌توانند به یکدیگر برای فهم و عمل بر طبق اصول مورد توافق، اعتماد کنند. طرف‌ها عقلانی هستند از این حیث که با کسانی که می‌دانند به عهد و پیمانشان وفا نمی‌کنند، وارد توافق نمی‌شوند.^۱ عقلانیت طرف‌های قرارداد و جایگاه آنها در موقعیت اولیه تضمین می‌کند که اصول اخلاقی و برداشت‌هایشان از عدالت، پیوندی عقلانی با پیشبرد منافع انسان داشته باشد.

ج) سودجو بودن^۲: منظور از موقعیت اولیه، موقعیتی فرضی است که در آن اصول عدالت انتخاب می‌شود. رالز فرض می‌کند که طرف‌های خیالی قرارداد در موقعیت اولیه، خودخواه و سودجو هستند و هر کس صرفاً در فکر بیشترکردن توانایی خود برای تعقیب اهداف خویش است و این ویژگی سوم انسان رالز در موقعیت اولیه است. او در گزینش اصول عدالت، اصولی را انتخاب می‌کند که بیشترین نفع او را تأمین کند و اساساً هدف او از شرکت در قراردادهای اجتماعی، تأمین سود خود است که با گفت‌وگو و توافق آن را به دست خواهد آورد.^۳

د) در پرده‌ی بی‌خبری قراردادن: همان‌طور که قبلاً به طور مفصل اشاره کردیم، از ویژگی‌های انسان در موقعیت اولیه این است که افراد طرف قرارداد از هر خصوصیتی که آنها را از دیگر افراد شرکت‌کننده در قرارداد متمایز کند بی‌خبر هستند. مراد رالز از پرده‌ی بی‌خبری،

۱. همان، ص ۲۳۰.

2. egoists.

3. Rawls, *A Theory of Justice*, p.124.

وجود عامل بازدارنده‌ای است که مانع از توجه اعضای قرارداد اجتماعی به امتیازات و فرصت‌های شخصی خود می‌شود.

۳. تفسیر موقعیت اولیه‌ی رالز با توجه به نظریه‌ی خودآیینی کانت

نکته‌ی بسیار مهم در نظریه‌ی عدالت کانت که خیلی مورد استفاده‌ی رالز قرار گرفته است و شاید وی بیشترین تأثیر را از کانت به این جهت پذیرفته باشد، تصویر کانت از وضعیت فرد است و آن زمانی است که فرد، قادر به درک فرامین مطلق می‌شود. از نظر کانت، وضعیت فرد به این صورت است که او خود را از بند تعلق به اهداف و اغراض و امیال فردی خویش آزاد می‌کند و به صورت مستقل و آزاد از این دریافت‌های تجربی و شخصی به مدد عقل خویش در حوزه‌ی عمل به داوری می‌پردازد. بدیهی است احکامی که در این موقعیت توسط عقل محض صادر می‌شود عین اخلاق و عدالت و هم‌چنین ضروری و مطلق است. زیرا فرد به موقعیت خویش آگاه نیست تا بتواند تصمیمی از روی نفع شخصی خویش بگیرد؛ پس هرچه که انتخاب کند، عادلانه خواهد بود. هم‌چنین ضروری و مطلق هم هست چون فرد اصولی را انتخاب می‌کند که هرکس و حتی خودش هم، از آن تبعیت کند.

رالز هم تحت تأثیر کانت، برای افراد شرایطی در نظر می‌گیرد و به همین منظور، آنها را در موقعیت اولیه قرار می‌دهد و بعد از آن، برای این که افراد حاضر در موقعیت اولیه مانند فرد اخلاقی کانت، از اهداف و اغراض شخصی به دور باشند، آنها را در پشت پرده‌ی بی‌خبری قرار می‌دهد. رالز می‌گوید: به باور من، مفهوم پرده‌ی بی‌خبری به نحو ضمنی در اخلاق کانت وجود دارد.

نظریه‌ی عدالت رالز، نظریه‌ای است که در سنت کانتی (عدالت به عنوان بی‌طرفی) قرار می‌گیرد؛ به این معنی که از رفتار خودمان بدون رجوع و تکیه بر منافع خود، دفاع کنیم. رالز می‌نویسد: «مناسب است درباره‌ی این نکته توجه دهیم که تفسیری کانتی از مفهوم عدالت وجود دارد و این تفسیر بر تصور و تلقی خاص کانت از خودآیینی مبتنی است.»^۱ همان‌طور که خود رالز می‌گوید: «طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه، عقلانی هستند.»^۲ و این فرد، شباهت فراوانی با فرد عقلانی کانت دارد. هر دو برای فردی که می‌خواهد درباره‌ی اصول عدالت داوری کند و اساس و پایه‌ی اخلاقی را پی‌بریزد، شرایطی را در نظر می‌گیرند.

1. Ibid, p.221.

2. Ibid, p.12.

این فرد باید خودآیین و آزاد باشد و این خودآیینی در سایه‌ی نادیده گرفتن منافع فردی حاصل می‌شود. در هر دو تلقی از عدالت، درستی و عقلانی و عینی بودن اصول عدالت، به ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر افراد تصمیم‌گیر و قانون‌گذار مستند می‌شود که فارغ از اغراض فردی هستند؛ بنابراین، «تفسیر کانتی در نهایت نشان می‌دهد که توصیف موقعیت اولیه شبیه نقطه نظر خودهای فی‌نفسه است که به معنی موجودات عقلانی آزاد و برابر است.»^۱ هر دوی آنها معتقدند که اصول عدالت، توسط افرادی عقلانی انتخاب می‌شوند. بدون شک، همان‌گونه که خود رالز بیان می‌کند، نظریه‌ی او در سنت کانتی است. به این صورت که «موقعیت اولیه را می‌توان به عنوان یک تفسیر رویه‌ای از مفهوم کانت از خودآیینی و امر مطلق در نظر گرفت. اصول تنظیم‌کننده‌ی قلمرو غایات، آن‌هایی هستند که در این موقعیت انتخاب می‌شوند و توصیف این موقعیت، ما را قادر می‌سازد تا با عمل بر پایه‌ی این اصول، ماهیت‌مان را به عنوان فرد عقلانی آزاد و برابر نشان دهیم و تبیین کنیم.»^۲

رالز به دنبال این بود که به دو روش ایده‌ی موقعیت اولیه‌ی خودش را با نظریه‌ی کانت در مورد خودآیینی مرتبط کند. رالز می‌گوید: من بر این باورم که کانت معتقد بود یک شخص هنگامی به صورت خودآیین عمل می‌کند که اصول عملش توسط خودش به عنوان موجود آزاد و عقلانی انتخاب شده باشد. اکنون پرده‌ی بی‌خبری، اشخاص واقع در موقعیت اولیه را از دانش‌هایی که آنها را قادر می‌سازد تا اصول دیگرآیین را انتخاب کنند، محروم می‌سازد. ثانیاً، بی‌طرفی در موقعیت اولیه، مشابه با مفهوم کانت از خودآیینی است.^۳

به عبارت دیگر به نظر رالز، افراد در موقعیت اولیه، بی‌طرف هستند، یعنی در شرایطی قرار دارند که نمی‌توانند تصمیم‌گیرنده‌ی جانبدارانه و به نفع خویش بگیرند زیرا آنها در موقعیت اولیه از اطلاعاتی که آنها را از بی‌طرفی خارج کند، محروم هستند. مفهوم بی‌طرفی با مفهوم و تلقی کانت از خودآیینی سازگار است و این امر دلیل دیگری برای عقلانیت طرف‌های قرارداد است.

1. Pogge, *Realizing Rawls*, p.189.

2. Kukathas, "On the Kantian Interpretation of Rawls Theory", pp.360-361.; Rawls, *A Theory of Justice*, p.256.

3. Pogge, *Realizing Rawls*, p.189.

ادعای رالز این است که اگر فرد بخواهد تنها بر پایه‌ی اصول قابل قبول در موقعیت اولیه عمل کند، آن‌گاه آن شخص به صورت خودآیین عمل کرده است.^۱

به عبارت دیگر، هرگاه اشخاص بر پایه‌ی اصول عدالت عمل کنند، منطبق و هماهنگ با اصولی عمل کرده‌اند که در مقام اشخاص عقلانی و خودآیین در موقعیت اولیه‌ی برابری، آنها را برگزیده‌اند. اشخاص با عمل بر اساس این اصول، خود را به عنوان موجودات عقلانی آزاد و برابر بروز می‌دهند. پس همان‌طور که کانت می‌گوید افراد باید به صورت خودآیین عمل کنند، رالز نیز اعتقاد دارد که عمل بر پایه‌ی اصول مورد قبول در موقعیت اولیه، همان عمل کردن به نحو خودآیین است؛ زیرا افراد، خودشان این اصول را در موقعیت اولیه انتخاب کرده‌اند. بنابراین اگر بر پایه‌ی آن عمل کنند، عمل خودآیین محسوب می‌شود. رالز می‌نویسد:

پیشنهاد من این است که ما موقعیت اولیه را به عنوان دیدگاه مشابه که از طریق آن خودهای فی‌نفسه، جهان را نگاه می‌کنند، تصور کنیم. خودهای فی‌نفسه، آزادی کامل برای انتخاب اصول موردنظر خود را دارند، ولی آنها همچنین تمایل دارند طبیعتشان را به عنوان اعضای عقلانی و برابر قلمرو فاهمه، دقیقاً با این آزادی و انتخاب، بیان کنند.^۲

کانت می‌گوید: ما اگر فقط بر روی آن چیزی متمرکز شویم که همه آن را به عنوان موجودات عقلانی می‌خواهند، آن‌گاه می‌توانیم به تصویری از موجودات عقلانی تحت قوانین عمومی برسیم. هم‌چنین رالز می‌گوید: ابزار موقعیت اولیه با استفاده از محدودیت‌هایی که پرده‌ی بی‌خبری ایجاد می‌کند، یک ابزار روش‌شناختی برای اجرای چنین انتزاعی را فراهم می‌کند؛ یعنی شرایطی را به وجود می‌آورد که در آن فرد بتواند، آن چیزی را انتخاب کند که موجودات عقلانی آن را به شکل اصول عمومی جهانی بخواهند.^۳ پس هر دو نظریه، روشی را برای انتخاب اصول پیشنهاد می‌کنند که در نهایت هر دو به انتخاب اصول عمومی که مورد قبول همگان است منجر می‌شود.

1. Kukathas, "A Defense of the Kantian Interpretation", pp.372-379. Vol.IV, p.375.

2. Pogge, *Realizing Rawls*, p.190

۳. اسلامی، «جان رالز: از سنت قرارداد اجتماعی تا دو اصل عدالت»، ص ۲۵.

انتخاب طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه، منوط به محدودیت‌هایی است که در آن موقعیت پیش‌بینی شده است. حال یکی از انتقاداتی که در این‌جا بیان می‌شود این است که آیا انتخابی که این‌گونه حاصل می‌شود، می‌تواند یک انتخاب خودآیین از نظر کانت باشد؟ زیرا همان‌طور که می‌دانیم خواسته‌ی کانت این بود که اصول از هرگونه وابستگی به امیال و خواسته‌های فردی، به دور باشد.^۱

کانت می‌گوید: «اصول اخلاقی، موضوع انتخاب عقلانی هستند.»^۲ اما بی‌تردید این انتخاب عقلانی منوط است به خودآیینی بشر. اخلاق کانتی مبتنی است بر انسان به عنوان فاعلی خودآیین که از نظر انگیزه‌ی الزام به تکلیف، نیازمند موجود دیگری نیست. هم‌چنین کانت متوجه این امر بود که وقتی اصول اخلاقی را هم‌چون قوانین قلمرو غایات تلقی کنیم، لازم است این اصول، عمومیت و کلیت داشته باشند؛ یعنی برای همه قابل قبول باشند و نیز تابع اهداف و تمایلات فردی نباشند. رالز هم تحت شرایط موقعیت اولیه، افراد را از عمل بر پایه‌ی تمایلات شخصی باز می‌دارد و فرد، با تکیه بر عقل خود می‌تواند، اصول را برگزیند. لذا همانند کانت، این اصول را می‌توان خودآیین تلقی کرد.

سؤال دیگری در این‌جا مطرح می‌شود و آن این است که این تصمیم‌گیری‌ها که به صورت خودآیین در موقعیت اولیه گرفته می‌شود، آیا فقط در موقعیت اولیه به شکل خودآیین است یا این‌که در زندگی واقعی هم به صورت خودآیین است؟

آن‌چه از گفته‌های رالز می‌توان برداشت کرد این است که این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها در زندگی واقعی هم به صورت خودآیین است، نه این‌که فقط در موقعیت اولیه به صورت خودآیین باشد. رالز می‌گوید این خودآیینی به این صورت حاصل می‌شود که بر اساس اصول عدالت عمل کنیم. هرگاه بر اساس اصول عدالت عمل کنیم، عمل ما خودآیین محسوب می‌شود، زیرا ما خودمان این اصول را در موقعیت اولیه برگزیده‌ایم، پس هرگاه بر اساس اصولی که خودمان انتخاب کرده‌ایم عمل کنیم، به نحو خودآیین عمل کرده‌ایم. به تعبیر کانت می‌توان گفت در قلمرو غایات هر ذات خردمندی هم‌گذارنده‌ی قانون است و هم‌پیرو این قانون‌ها.^۳

۱. اسلامی، عدالت و آزادی در تفکر جان رالز، ص ۵۸.

2. Kukathas, "On the Kantian Interpretation of Rawls Theory", p.366.

۳. اسلامی، عدالت و آزادی در تفکر رالز، ص ۶۲.

پس هم از نظر کانت و هم از نظر رالز، فردی که قانون‌گذار است، خودش نیز بر پایه‌ی آن قانون‌ها (اصول) عمل می‌کند؛ یعنی فرد هم گذارنده‌ی قانون است و هم پیرو قانون. چنان‌چه کانت در صورت‌بندی پنجم از امر مطلق خود، به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «همیشه باید چنان رفتار کرد که اراده بتواند در عین حال خود را از راه آیین‌های رفتار، واضح قوانین عام بداند.»^۱ در قلمرو غایات، هر ذات خردمند به مثابه‌ی عضو، هم واضح قانون‌های عام است و هم از آن قانون‌ها پیروی می‌کند یعنی افراد، تحت قوانین خود تحمیلی قرار دارند.

یکی دیگر از جنبه‌هایی که کانت و رالز برای فرد در نظر می‌گیرند، آزاد بودن فرد است. مفهوم اساسی اندیشه‌ی اخلاقی به نظر کانت، مفهوم خیر نیست بلکه تکلیف است. تکلیف، عمل کردن بر اساس امر مطلق است و امر مطلق آن است که می‌گوید همواره باید به گونه‌ای عمل کرد که گویی قرار است آن رفتار، به قانونی عام تبدیل شود. مفهوم وظیفه، مفهومی تجربی نیست، بلکه کاملاً مستقل از تجربه است. ما وقتی می‌توانیم تصمیم اخلاقی بگیریم که اراده‌ی آزاد داشته باشیم. انسان به خاطر داشتن عقل، واجد آزادی است؛ بنابراین انسان در حوزه‌ی عقل، آزاد است اما در حوزه‌ی طبیعت، محکوم به جبر علی است. کانت میان آزاد بودن در حوزه‌ی عقل و مجبور بودن در حوزه‌ی طبیعت تناقضی نمی‌بیند. در نظریه‌ی کانت، آزادی در حوزه‌ی عقل از اهمیت زیادی برخوردار است.^۲

کانت تصور می‌کرد که قوانین اخلاقی باید توسط افراد عقلانی و آزاد و برابر، مورد توافق قرار گیرد. انسان با عمل بر اساس قوانین اخلاقی، هویت خود را به عنوان موجودی آزاد و عاقل بروز می‌دهد. هویت انسان با عمل کردن بر اساس اصول و قوانین اخلاقی که خود، آن‌ها را انتخاب کرده است نمایان می‌شود، حتی اگر این قوانین تا حدودی آزادی او را محدود کند. به همین دلیل نباید امور طبیعی، جامعه و یا اتفاقات، هویت او را رقم زنند، چون این خلاف خودآیینی آدمی است.

اگر انسان تحت قوانینی غیر از قوانینی که خود برگزیده است، قرار گیرد، دیگر خودآیین نیست بلکه دیگرآیین است. وقتی کانت از فرمان مطلق حرف می‌زند منظورش اصولی برای رفتار است که خود شخص به واسطه‌ی این‌که موجودی آزاد و عاقل است، آنها

۱. کانت، بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، ص ۸۳.

۲. صادقی، «رالز و فلسفه‌ی سیاسی کانت»، صص ۱۱۷ تا ۱۳۵.

را به کار می‌گیرد. اعتبار این اصول به این است که تمایلات یا مقاصد و اهداف خاص افراد در آن اثر نمی‌گذارد. اگر فرد اجازه دهد که افعالش تحت تأثیر خواسته‌های فردی و یا امور اتفاقی قرار گیرد، در آن صورت آن فرد، دیگر خودآیین نیست و از حوزه اخلاق خارج شده است و به موضوع قانون طبیعت تبدیل شده است. مقصود کانت این است که آزادی یعنی عمل بر طبق قانونی که ما به خودمان عرضه می‌داریم.^۱

رالز هم با طرح پرده‌ی بی‌خبری در موقعیت اولیه همین هدف را دنبال می‌کند. افراد در پشت پرده‌ی بی‌خبری از منافع و علایق فردی خود اطلاعی ندارند و اینها نمی‌تواند بر انتخاب او اثر بگذارند. از همین رو اصولی که انتخاب می‌شوند، فارغ از این مسائل هستند. از نظر رالز هم، افراد عقلانی و آزاد در موقعیت اولیه، اصول عمل خود را خودشان انتخاب می‌کنند و به این صورت همانند کانت، افراد حاضر در موقعیت اولیه به شکل خودآیین عمل می‌کنند زیرا خودشان، اصولی را بر می‌گزینند که بر پایه‌ی آن عمل کنند؛ یعنی آنها از قانونی پیروی می‌کنند که خودشان آنها را در موقعیت اولیه‌ی برابری انتخاب کرده‌اند. به نظر رالز، چنانچه پرده‌ی بی‌خبری را حذف کنیم، دستیابی به اصول مشترک عدالت، منتفی خواهد شد، ولی با تعلیق آگاهی از جزئیات، می‌توانیم به توافق و اشتراک نظر برسیم.^۲

به هر حال توصیف موقعیت اولیه تلاشی است برای تفسیر این اندیشه‌ی کانتی که قانون‌گذاری اخلاقی، باید تحت شرایطی صورت گیرد که افراد در آن شرایط، آزاد و عاقل هستند. فرض پرده‌ی بی‌خبری نیز می‌تواند لازمه‌ی منطقی این اندیشه باشد و به خودآیینی فرد کمک کند. عمل دیگرآیین، یعنی رفتار بر طبق اتفاقات طبیعی و اجتماعی که عمل انسانی را تعیین می‌بخشند. رفتاری که تحت چنین شرایطی شکل می‌گیرد، خودآیین نیست، اما با فرض پرده‌ی بی‌خبری، افراد در موقعیت تصمیم‌گیری و انتخاب برای زندگی خویش، تحت تأثیر هیچ‌یک از احتمالات فوق نخواهند بود. انتخاب در چنین شرایطی نمی‌تواند تابع جانب‌داری از برنامه‌های خاص شخصی باشد، زیرا فرد نمی‌داند کدام اصول در پیشبرد برنامه‌های او مؤثرند.^۳

۱. داستانی، «تثبیت امر اخلاقی مطلق؛ بازاندیشی آموزه‌ی اخلاقی کانت در نظریه‌ی عدالت رالز»، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. همان.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم تصویری که کانت از فرد ارائه می‌دهد بسیار در رالز اثر گذاشته است. رالز می‌گوید طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه عقلانی هستند و این فرد شباهت زیادی با فرد عقلانی کانت دارد. از نظر هردوی آن‌ها، فردی که می‌خواهد اصول عدالت را انتخاب کند، باید خودآیین و آزاد باشد و این خودآیینی در سایه‌ی نادیده گرفتن منافع فردی حاصل می‌شود. هردوی آن‌ها معتقدند که اصول عدالت، توسط افرادی عقلانی انتخاب می‌شوند.

رالز می‌گوید خودآیینی به این صورت حاصل می‌شود که بر اساس اصول عدالت عمل کنیم. زیرا ما خودمان این اصول را در موقعیت اولیه برگزیده‌ایم. پس هروقت بر اساس اصولی که خودمان انتخاب کرده‌ایم عمل کنیم، به نحو خودآیین عمل کرده‌ایم.

کانت هم می‌گوید در قلمرو غایات هر ذات خردمندی هم گذارنده‌ی قانون است و هم پیرو این قانون‌ها. اگر انسان تحت قوانینی غیر از قوانینی که خود انتخاب کرده است، قرار گیرد، خودآیین نیست بلکه دیگرآیین است. به عقیده‌ی کانت خودآیینی یعنی عمل کردن بر اساس قانونی که ما به خودمان عرضه می‌داریم.

رالز هم با توصیف موقعیت اولیه تلاش کرد تا نشان دهد فرد قانون‌گذار باید تحت شرایطی قرار گیرد که در آن شرایط، آزاد و عاقل باشد. با فرض پرده‌ی بی‌خبری، افراد در موقعیت انتخاب، تحت تأثیر امیال خود قرار نمی‌گیرند و نمی‌توانند از برنامه‌های خاص شخصی جانب‌داری کنند؛ زیرا فرد نمی‌داند کدام اصول در پیشبرد برنامه‌هایش مؤثرند. پس در هر دو نظریه، اصول توسط افرادی عقلانی و بدون در نظر گرفتن منافع فردی انتخاب می‌شوند.

منابع

۱. اسلامی، شهلا، *عدالت و آزادی در تفکر جان رالز*، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۷.
۲. اسلامی، شهلا، «جان رالز: از سنت قرارداد اجتماعی تا دو اصل عدالت»، پژوهش‌های فلسفی، شماره دوازدهم، صفحات ۱۱ تا ۳۲، ۱۳۸۶.
۳. پیشداد اخگری، شعله، *بررسی مفهوم آزادی واراده از نظرگاه متافیزیکی و سیاسی در فلسفه‌ی ایمانوئل کانت*، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.

۴. داستانی، محمدتقی، «تثبیت امر اخلاقی مطلق؛ بازاندیشی آموزه‌ی اخلاقی کانت در نظریه‌ی عدالت رالز»، روزنامه‌ی شرق، ۸۴/۱/۲۱، صفحه ۱۸.
۵. رالز، جان، نظریه عدالت، ترجمه سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، مقدمه استاد رضا داوری اردکانی، چاپ اول، نشر مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۷.
۶. سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت ا... فولادوند، چاپ اول، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.
۷. صادقی، فاطمه، «رالز و فلسفه‌ی سیاسی کانت»، نامه‌ی فلسفه، صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۵، ۱۳۸۰.
۸. کانت، ایمانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه‌ی اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، چاپ اول، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
۹. کانت، ایمانوئل، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، نقش و نگار، تهران، ۱۳۷۸.
۱۰. کانت، ایمانوئل، سنجش خرد ناب، ترجمه میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۱. مجتهدی، کریم، فلسفه‌ی نقادی کانت، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. محمدرضایی، محمد، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
۱۳. محمودی، سیدعلی، فلسفه‌ی سیاسی کانت: اندیشه‌ی سیاسی در گستره‌ی فلسفه‌ی نظری و فلسفه‌ی اخلاق، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۳.
۱۴. واعظی، احمد، جان رالز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۶.

15. Kukathas, C., (ed), "On the Kantian Interpretation of Rawls Theory" in *Critical Assessment of Leading Political Philosophers*, pp. 358-371. Vol.IV, London and New York: Routledge, 2003.
16. Kukathas, C., (ed), "A Defense of the Kantian Interpretation" in *Critical Assessment of Leading Political Philosophers*, pp. 372-379. Vol.IV, London and New York: Routledge, 2003.
17. Pogge, T., *Realizing Rawls*. New York: Cornell University Press, 1989.
18. Rawls, J., *A Theory of Justice*. Oxford University, 1971.